



آرامش قبل از توفان

■ امیر افشار

و مکان حضور کاراکترها در هر مرحله از حادثه بسته می‌شود.

جان اولین کاراکتری‌ست که معرفی می‌شود و در میان سه خط روایی تکمیل شده، فقط اوست که در این مرحله با عاملان قتل عام روبه‌رو می‌شود. او در مرحله اول نقشی محوری در گسترش داستان دارد. فیلم با او شروع می‌شود و اگر خط روایی او را دنبال کنیم به نتایج جالبی می‌رسیم: جان به همراه پدرش و با اتومبیل به سمت دبیرستان می‌آید. در محوطه باز روبه‌روی مدرسه می‌ایستد. وارد می‌شود و یک تلفن می‌زند. یکی از مسئولین دبیرستان او را به دفترش می‌خواند. جان به آنجا می‌رود و از آنجا به اتاقی می‌رود و در آنجا گرمی می‌کند. سپس وارد سالن اصلی می‌شود. در آنجا الیاس را می‌بیند که از جان عکس می‌گیرد. جان به در خروج می‌رسد و در لحظه خروج، عاملان قتل عام را در حال نزدیک شدن به دبیرستان می‌بیند.

با دقت به مسیر خط روایی جان می‌توانیم زمانی را که پیرنگ برای پرداختن به کلیه خطوط روایی (به جز قاتلین) در نظر گرفته حدس بزنیم. جان در حین مسیر حرکت‌اش با پنج کاراکتر دیگر روایت برخورد می‌کند و ما با در نظر گرفتن روایت جان به‌عنوان یک مبنا می‌توانیم موقعیت حدودی دیگر کاراکترها را در دبیرستان حدس بزنیم.

مرحله دوم:

چیزی که این مرحله را از مرحله اول جدا می‌کند، تغییر مسیری است که روایت آن را در داستان ایجاد کرده است. روایت تصمیم گرفته که میان خط روایی قربانیان و عاملان قتل تفاوت قائل شود. مرحله دوم با معرفی عاملان قتل عام یعنی آلکس و اریک شروع می‌شود. در ادامه متوجه می‌شویم که روایت تصمیم گرفته جهت جدا کردن این دو دسته، موقعیت آن‌ها را تغییر دهد و ما توسط آلکس برای اولین بار به مکان جدیدی یعنی خانه آلکس می‌رویم و ادامه روایت برای مان روشن می‌کند که ما آن‌ها را در یک روز پیش از حادثه اصلی دنبال می‌کنیم. یعنی ما در مرحله اول با قربانیان آشنا

در اصل فیلمساز با علم به این که ابزار کارش برای بیننده آشناست، سعی کرده به جای پرداختن به روان‌شناسی این اتفاق عنصر دیگری را جایگزین کند تا برای تماشاگر به جای خود اتفاق، مسیر رسیدن به حادثه مهم شود. بنابراین با حذف عناصر درام، نزدیک شدن به حالت مستند و توجه مستقیم به ساختمان داستان، طراحی مسیر اتفاقات به استراتژی اصلی فیلم تبدیل شده است. روایت قبل با هشت خط روایی متقاطع توسط هشت کاراکتر - یا بهتر بگوییم هشت دسته از دانش‌آموزان مدرسه - گسترش می‌یابد. این خطوط روایی به شکل پیچیده‌ای در یکدیگر تنیده شده‌اند و ایده‌های اتصال این خطوط به یکدیگر بر حسب نیاز فرم روایی تغییر می‌کنند. کل ماجرای روایت در دو روز می‌گذرد و کلاً دو مکان اصلی در فیلم قابل تشخیص است: دبیرستان و خانه آلکس (عامل اصلی قتل عام). در نتیجه با توجه به اختلافی که فرم روایی بین عاملان قتل عام و قربانیان با جدا کردن مکان و زمان معرفی آن‌ها قائل شده است، می‌توانیم فرض بگیریم که کل روایت در سه مرحله اتفاق می‌افتد. این سه مرحله بر اساس کارکرد فرمی و نقشی که در روایت به عهده دارند، ویژگی‌های خاص خود را دارند.

مرحله اول:

در این مرحله ما هر هشت عنصر اصلی پیش‌برنده روایت را می‌بینیم. ولی روایت درجه اهمیت هر عنصر را به‌گونه‌ای در کل فیلم پخش کرده است که ما تا پایان فیلم عواملی را برای بسط بیشتر نداشته باشیم. در این مرحله چهار دسته از خطوط روایی معرفی و از این میان سه خط روایی کامل می‌شوند: (جان، ناتان و کری و آکادیا). همچنین دبیرستان به عنوان یک مکان محوری معرفی می‌شود و ما در این مرحله با بیش‌تر قسمت‌های مدرسه از قبیل سالن‌های اصلی، زمین بازی، فضای بیرون دبیرستان و در ورودی، کلاس‌های درس و بخش اداری مدرسه آشنا می‌شویم و از همه مهم‌تر با پرداخت کامل به زمان پیش از قتل عام از طریق یکی از خطوط روایت (جان)، نطفه اصلی فیلم یعنی تشخیص زمان‌بندی اتفاقات

قبل درباره حادثه‌ای‌ست که احتمالاً اکثر مخاطبان از وقایع آن اطلاع دارند. موضوع فیلم، داستان قتل عام دانش‌آموزان دبیرستان کلمباین است. داستان به این ترتیب است که یک روز صبح، دو پسر دبیرستانی در آمریکا وارد مدرسه‌شان می‌شوند و با سلاح‌هایی که تهیه کرده‌اند، عده زیادی را قتل عام می‌کنند. در مواجهه با چنین فیلمی چیزی که برای بیننده اهمیت دارد، دیگر خود داستان نیست. تماشاگر به دنبال روشی است که فیلم از آن طریق به قتل عام نزدیک شده است. چرا که حالا دیگر مسیر اتفاقات است که اهمیت دارد، نه خود اتفاق.

کارنامه گاس ون سنت نشان می‌دهد که فیلم‌های اخیر او همگی بر طبق معیارهای سینمای بدنه‌ای هالیوود ساخته شده‌اند و حدس این که در سینمای بدنه‌ای آمریکا چه بلایی بر سر چنین داستانی می‌آید، زیاد سخت نیست؛ یک کاراکتر اصلی روان‌پریش یا پرداختی مفصل به ابعاد مختلف شخصیت از جمله خانواده، دوستان و همکلاسی‌ها؛ روابطش با پسرها و دخترها و رفتارش در محیط مدرسه؛ سپس عکس‌العمل‌اش در مقابل اتفاقات روزمره و در ادامه فاصله‌گیری او از اجتماع اطراف و در نهایت تهیه اسلحه و قتل عام. آن موقع هیچ بعید نبود که در پایان، پای پلیس و دادگاه نیز به میان کشیده شود و نوشته‌های سرنوشت شخصیت‌ها را برای ما تعریف کند. ولی در فیلم قبل تمام فرضیه‌ها تغییر می‌کند. درام و شخصیت‌پردازی کاملاً از پیرنگ حذف شده است. دیالوگ، عنصری تعیین‌کننده و پیش‌برنده نیست و تبدیل به چیزی حاشیه‌ای شده است. چیزی به اسم شخصیت اصلی وجود ندارد. ما فقط با تعدادی کاراکتر آشنا می‌شویم و تقریباً تنها چیز مهمی که درباره بیش‌ترشان می‌دانیم اسم آن‌هاست. نقاط عطف داستانی کنار گذاشته شده است. هیچ ابهامی در کار نیست و به غیر از اتفاق نهایی، مطلقاً هیچ اتفاق دیگری نمی‌افتد. ما فقط چند دقیقه‌ای از اعمال و رفتار قربانیان (و عاملین قتل عام) واقعه را در لحظاتی پیش از حادثه دنبال می‌کنیم. دقیقاً شبیه چیزی مثل آرامش قبل از توفان.

می‌شویم و در مرحله دوم با قاتلین، البته این تنها خط روایی این مرحله نیست و سه خط روایی دیگر (الیاس، میشل، بریتانی و جوردن و نیکول) نیز در همین مرحله کامل می‌شوند.

ایده اتصال خطوط به یکدیگر بیش‌تر، روایت موازی است و دیگر از ایده تقاطع خطوط در یک مکان - مانند مرحله اول - خبری نیست. در پایان این مرحله ما به راحتی می‌توانیم موقعیت هر یک از کاراکترها را در طول زمان حادثه تشخیص دهیم؛ مثلاً در زمان ورود عاملان قتل عام به دبیرستان، جان در حال خروج از مدرسه است، نیکول و جوردن و بریتانی در رستوران هستند، ناتان و کری در یکی از سالن‌های دبیرستان با یکدیگر حرف می‌زنند و میشل در کتابخانه است.

ایده دیگری که در این بخش کامل شده، روشی است که برای بسط روایت هر کاراکتر در نظر گرفته شده است. همان‌طور که گفتیم تمامی کاراکترها را در مرحله اول می‌بینیم، ولی فقط چهار کاراکتر معرفی شده. در اصل، روایت تصمیم گرفته است برای امکان بسط بیش‌تر داستان در هر مرحله تعدادی از کاراکترها را معرفی و شرایطشان را توصیف کند. مثلاً سه دختری که در مرحله قبل در مسیر حرکت ناتان به شکل عبوری دیده بودیم، در این مرحله به‌طور کامل دنبال می‌شوند و یا پسر سبزه‌پوستی که در ابتدای فیلم با لباس زرد - بدون جلب توجه و تأکید - در محوطه بازی دیده بودیم، تازه در مرحله سوم با نام بنی معرفی می‌شود. این معرفی

تصویری کاراکتر و سپس پرداخت موقعیت او در برابر این حادثه، از ایده‌های کلیدی پیرنگ به حساب می‌آید. این استراتژی به شکلی متفاوت‌تر، تا آن‌جا پیش می‌رود که تصویر یکی از دانش‌آموزان مدرسه که فقط در یک نما دیده شده، به‌عنوان یکی از پوسترهای فیلم استفاده می‌شود و حرکت دوربین در اتاق آکس در نمایی دور از روی یک طرح نقاشی از فیل توجیه فیلمساز برای این می‌شود که اسم فیلم را فیل بگذارد.

مرحله سوم:

تا این‌جا گفتیم که دو دسته کاراکتر داریم: قربانیان و عاملان قتل عام. این دو دسته در دو روز متفاوت و در دو مکان مختلف تعریف شده‌اند. هر دو دسته معرفی شده‌اند. اعمال قاتلین را در روز قبل از حادثه دیده‌ایم و با مکان حضور قربانی‌ها در زمانی کم‌تر از ده دقیقه قبل از قتل عام آشنا شده‌ایم. در حال حاضر جواب سؤال کلیدی ((چگونه به حادثه اصلی می‌رسیم؟)) مشخص شده است. مرحله سوم، مرحله حادثه قتل عام در دبیرستان است. در این مرحله خط روایی عاملان قتل عام به نوبت با خط روایی تک‌تک قربانی‌ها بر خورد می‌کند: در ابتدا جان (پایان مرحله اول)، بعد میشل و الیاس در کتابخانه - سپس نیکول و جوردن و بریتانی در دستشویی، آکادیا در یک کلاس درس، بنی و در نهایت ناتان و کری در سردخانه رستوران.

فیلمساز با تکیه بر تعدادی استراتژی از این مرحله آشنایی‌زدایی کرده است. یکی از ایده‌های اصلی جهت

فاصله‌گذاری این مرحله با دیگر فیلم‌های مشابه، بر گزاری هجوگونه شرایط است. به ماجراهای کل حادثه دقت کنید. انگار که آکس و اریک دو آدم کش حرفه‌ای هستند و بی تفاوتی و تسلط آن‌ها نسبت به قتل عام آن‌قدر کامل و حساب شده است که بیننده کشته شدن قربانیان را امری بدیهی فرض می‌کند. از طرفی برای قطع رابطه حسی میان بیننده و قربانیان، بیش‌تر اتفاقات در بیرون قاب یا در پس‌زمینه‌ای محو اتفاق می‌افتد. از طرفی شکل دوییدن و تیراندازی آکس در سالن‌های مدرسه شبیه به بازی‌های کامپیوتری شده است؛ دقیقاً مانند همان بازی کامپیوتری اریک در خانه آکس. اسلحه‌ای در جلوی تصویر حرکت می‌کند و در پس‌زمینه، آدم‌هایی به روی زمین می‌افتند. حتی شکل راه رفتن و دوییدن کاراکترها را می‌شود تقلیدی از همان بازی‌های کامپیوتری به حساب آورد. از طرفی حذف شخصیت پردازی از کل پیرنگ باعث شده است که ما با هیچ‌یک از کاراکترها (چه قربانیان و چه قاتلین) همذات‌پنداری نکنیم. اتفاق عجیبی افتاده است. بیننده طرفدار هیچ‌کس نیست. فقط شاهد است.

این فاصله‌گذاری باعث ایجاد تفاوت این مرحله با دیگر فیلم‌های مشابه می‌شود. برای درک بهتر شرایط کافی است که این مرحله را با فیلمی مانند قاتلین بالفطره [الیور استون] مقایسه کنید. ▶

